

آیین پهلوانی و سنت‌های زورخانه‌ای

محمدرضا آقاباری

کتاب نیستان

آقایاری، خسرو.
آیین پهلوانی و سنت‌های زورخانه‌ای. خسرو آقایاری.

تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۶.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۹۲۴-۷

ورزش باستانی. ایران. زورخانه‌ها.

GV ۶۵۷ / ۱۷۱۹ ۱۳۹۶

۷۹۶/۰۹۵۵

۴۸۸۹۴۲۲

آیین پهلوانی و سنت‌های زورخانه‌ای

خسرو آقایاری

طرح جلد از نرگس ریانی

کتاب نیستان

چاپ اول ۱۳۹۶ ۱۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۹۲۴-۷

چاپ و صحافی: سپیدار

نیستان: ۵-۲۲۶۱۳۴۴۳

۵۷۰۰۰ تومان

ارتباط با شما ۳۰۰۸۵۵۲

www.neyestanbook.com

فهرست

۷	مقدمه
۱۵	شهریاران کیانی و سنت پهلوانی
۶۵	ریشه‌های کهن و قدمت زورخانه
۱۰۹	ساختمان زورخانه
۱۱۵	گود مقدس
۱۲۳	سردم
۱۳۱	زنگ زورخانه
۱۳۷	ابزار و ادوات و ارکان ورزش پهلوانی
۱۵۳	لخت‌شدن در زورخانه و آداب برهنگی
۱۵۵	لباس ورزشی و نحوه حضور در گود
۱۵۹	لنگ کسوت
۱۶۳	سنت پرتاب کردن لنگ، یا لنگ‌انداختن
۱۶۵	تعارف کردن لنگ
۱۶۷	شلوار ورزش پهلوانی
۱۷۳	ساختار ورزش زورخانه و ارکان آن
۲۲۱	ارکان مدیریتی زورخانه و مدارج ورزشی

۲۵۷.....	مناصب و مدارج ورزشی زورخانه
۳۰۹.....	ادوات و آلات پهلوانی
۳۱۵.....	صنعت تنکه‌دوزی
۳۱۷.....	تفال با تنکه
۳۱۹.....	کشتی و کشتی‌گیری
۳۳۳.....	اصطلاحات و سنت‌های مربوط به کشتی
۳۴۹.....	لباز پهلوانی و پوشیدن تنبان نطعی
۳۵۳.....	دورت نطعی پوشیدن پهلوان میرزا بیک کشتی‌گیر
۳۶۱.....	فزون کشتی‌پهلوانی
۳۶۵.....	کشتی‌های رسمی و نواحی
۳۷۱.....	عیاران و شایان
۳۷۹.....	عیاری و ریشه‌های تاریخی پیدایش آن
۴۰۷.....	جوانمردان و اصول اخلاقی آنان
۴۵۵.....	فتوت‌نامه‌ها
۴۷۵.....	ادبیات پهلوانی
۵۰۷.....	گل‌کشتی مفتون همدانی
۵۶۷.....	جشن‌ها و سنت‌های زورخانه
۵۹۱.....	آلبوم پهلوانی
۶۱۷.....	فهرست منابع

مقدمه

یکی از الزامات زندگی شهری و مظاهر جامعه مدرن، ورزش است. ورزش در وهله اول، برای حفظ روحیه شاداب و غلبه بر بیماری افسردگی و اندوه بی پایان و بدون دلیل عصر مدرن، ضرورتی فراموش نشدنی است. پیامدهای دنیای مدرن، مثل زندگی ماشینی، کم تحرکی بشر، تنبلی های جسمی و روانی، بیماری هایی که به آیدی تبدیل شده و بخش عمده آن محصول الگوی زندگی ناسالم، تغذیه غلط و جدایی از طبیعت است و بسیاری از دلایل دیگر، ورزش را به پدیده اجتماعی غیر قابل اجتناب در دنیای مدرن تبدیل کرده است. از سوی دیگر ورزش با بدانجا با دنیای امروز و مفهوم جامعه مدرن در هم آمیخته است که به عنوان شاخصی بسیار مهم در سنجش سطح توسعه یافتگی جوامع، مورد توجه قرار دارد. میزان توجه هدفمند نظام های سیاسی و اجتماعی نسبت به ورزش و جایگاه آن در قلمرو ساختارهای اجتماعی جوامع و برنامه های هدایت شونده متمرکز که موجب برانگیختگی روانی و عامل گرایش هرچه بیشتر مردم به امر ورزش می شود، از یک سو و از سوی دیگر توجه به قابلیت های فرهنگ آفرینی و زایشگری فرهنگی ورزش، قابلیت آفرینش جریان های عمده و بستر ساز، نقش ورزش در ایجاد و تبیین شخصیت و رفتار جهانی، قابلیت های نظری و توانایی ایجاد چالش های فکری برای تولید و تبیین نظریه های تربیتی و پرورشی و قابلیت عمده برای ایجاد

تحول اقتصادی از مصادیق بارز توسعه‌یافتگی قلمداد شده است.

همچنین ورزش که عامل مهمی برای ایجاد احساسات و زبان مشترک در مردم جهان است و روح قهرمانی و ارزش‌های انسانی را در نهاد آدمی بیدار می‌سازد، می‌تواند به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی، برای ایجاد ارتباطات سالم بین ملل گوناگون و برنامه‌ای برای ترویج صلح جهانی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

ظاهراً المپیزم و فلسفه اجتماعی بلند آن که بسیار مورد تجلیل قرار می‌گیرد، وصول به این اهداف انسانی بوده است. از زمانی که «پیر» که برترین در دهه‌های پایانی قرن نوزده، به اهمیت روح ورزش و تربیت بدنی در پیشرفت جوامع و برقراری ارتباط سالم بین ملل اندیشید و ورزش را به عنوان یکی از اصول رشد اجتماعی دانست و عنوان کرد که جهانی‌شدن مستلزم انزاری برای تماس و ارتباط در طول فرهنگ‌های زنده جهان و تماس با دیران است، مفهوم بازی‌های المپیک با ارزش‌های مشخص طرح‌ریزی شد.

طرح برگزاری بازی‌های المپیک توسط بارون پیر دو کوبرتن در دانشگاه سوربن فرانسه ارائه شد.

اولین دوره بازی‌های المپیک در سال ۱۸۹۶ در آتن برگزار شد تا زمینه تحول بزرگی در ورزش جهان فراهم شود. در این سال‌ها انگلیسی‌ها بازی آسیایی هاکی را که از هندی‌ها آموخته بودند، در قالب استانداردهای بین‌المللی مطرح کردند و به المپیک بردند.

توسعه ورزش‌های بین‌المللی ابتدا از اروپا آغاز شد اما بعدها آمریکایی‌ها با گنجانیدن ورزش‌های والیبال و بسکتبال در برنامه بازی‌های المپیک در رهبری بین‌المللی ورزش‌های جهانی با اروپایی‌ها به رقابت جدی برخاستند.

«آلن گاتمن» در کتاب مهم «بازی‌ها و امپراتورها» می‌گوید: «بازی‌های المپیک مدرن به‌عنوان یک فریضه اروپایی آغاز شد و همواره برای غیر غربیان، شرکت در این بازی‌ها با عنوان غربی ضروری بوده

است.»

وی می‌افزاید: «مهم‌ترین پیامد کنترل اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها بر جنبش المپیک این است که تمامی رشته‌های ورزشی که در برنامه بازی‌های المپیک لحاظ شده، ریشه در غرب داشته باشند و یا در فرم‌های مدرن مشخصی به‌عنوان بخشی از فرهنگ غربی نشان داده شوند.»

منشور المپیک در تبیین اصول اساسی خود، به شکلی روشن تلاش کرد تا رابطه میان فلسفه المپیک و فرهنگ و آموزش را در شکلی اصولی بیان کند.

در این منشور در تعریف بعضی از اصول المپیک آمده است: «المپیک فلسفه‌ای ز زندگی است که صفات جسمانی، ارادی و فکری را در هم آمیخته و آن‌ها را عالی می‌بخشد. المپیزم با درآمیختن ورزش از یک‌سو و فرهنگ و آموزش از سوی دیگر، روشی را در زندگی شکل می‌دهد که بر پایه لذت‌بردن از تلاش، ارزش‌های آموزشی و احترام به اصول اخلاقی جهانی استوار است.»

اما آیا ضرورت و اهمیت ورزش در نقش سیاست‌گذاران آن به همین جا خلاصه می‌شود؟

تقریباً همه ما می‌دانیم با لحاظ کردن تمام جنبه‌هایی که نقش ورزش را در جامعه و زندگی شخصی بشر امروز پررنگ می‌کند، ورزش در منظر سیاست‌گذاران کلان اجتماعی و فرهنگی نه‌تنها امروز هرگز به این اصول خلاصه نمی‌شود. وقتی که نقش اقتصادی کلان ورزش را در جوامع توسعه‌یافته و جوامع در حال توسعه ببینیم، یقین خواهیم کرد که اقتصاد ورزشی در دنیا آن‌قدر اهمیت دارد که تمام اصول دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد.

نقش سیاسی ورزش هم دست کمی از اهمیت اقتصادی آن ندارد. دنیای امروز با سیاست‌های ریز و درشتش، بدون ذره‌ای نگرانی بر شانه‌های استوار ورزش به‌راحتی ایستاده است. بسیاری از مقاصد سیاسی مهم جهان اگر در آستانه المپیادهای ورزشی پرده‌برداری شوند، هیچ

چشمی نگران آن‌ها نخواهد بود.

دنایای امروز برای ورزش به قدری اهمیت و اعتبار قائل است که به وضوح آشکار می‌شود، ورزش از نگاه جهانیان، صرفاً امری برای سرگرمی و یا بازیچه کودکانه نیست.

ورزش در دنیای امروز کارکردهای گوناگونی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. به واقع ورزش یکی از مقولات به شدت فرهنگ‌ساز و مولد است، اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که در دنیای امروز، اگرچه ورزش همه چیز است، اما مقوله ورزش آن قدر با سیاست بی‌ربطی ندارد که جهان و دغدغه‌های سیاستمداران در هم آمیخته که دیگر نمی‌توان از آن، دست‌کم در شکل جاری‌اش، پدیده‌ای برای زندگی سالم به حساب آورد.

ورزش در دنیای کنونی و در بطن تمدن‌های بزرگ آرمیده در بستر تاریخ نیز، با نگاهی آمیخته با ارزش و اصالت نگریسته شده است. در ایران باستان و در ادوار بسیار در تاریخ از دنیای واقعی که جامعه ایرانی، تفکر و اندیشه و باور ایرانی تکوین یافته است، برای تحقق مفهوم تمدن و فرهنگ ایران، یکی از الزامات اصلی را در پیاب به اراده و قدرت پهلوانی دانسته‌اند. خصلت‌های جسمانی و معنوی پهلوانی، راه و رسم دستیابی به این مرتبت که از ابتدای تاریخ همپا و همراه با هم تعیین شده‌اند، راه و رسمی است که توسط دانایان و روشن ضمیران رر خانان پهلوانی آمده است. سنت پهلوانی از ابتدا به توانایی جسم و روان، توأمان، نظر داشته است، به همین خاطر است که ورزش پهلوانی را با عنوان ریاضت و ورزش خانه‌های کهن را با عنوان عبادت‌خانه، نامدار کرده‌اند. آیین پهلوانی در پیشینه این سرزمین، همواره عامل حفظ استقلال ملی و فرهنگی کشور بوده است. آیین پهلوانی در جامعه ایرانی نهاد مرکزی و تشکیل‌دهنده هسته‌ای است که در طول تاریخ عامل بقا و حفظ استقلال این جامعه بوده است. لذا پهلوانی و سنت‌های آن، برای ایرانیان با اصل زندگی در هم آمیخته است. سنن پهلوانی در فرهنگ ایرانی نه بازی و بازیچه که فلسفه حیات است.

فلسفه‌ای که مفاهیم عمیق هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. پهلوانی را اگر تنها از منظر قدرت و توانایی‌های پهلوان تحلیل کنیم، ودیعه‌ای است الهی که توسط پروردگار به بندگان شایسته‌اش اهدا شده است. و اگر از منظر مفهوم پهلوانی بکاویم، پهلوان صاحب مقام اصطفای و بنده برگزیده‌ای است که به اقتضای شایستگی روحی و اخلاقی و گردن‌نهادن به فرامین پروردگار و مقام عبودیت، واجد مرتبه‌ای است که به تشریف «فر و خور» پهلوانی از جانب حضرت حق ارتقا یافته است.

شاهنامه حکیم طوس محکم‌ترین سند معارف پهلوانی که به حق باید آن را الهی‌نامه، ف. دوسی طوسی خواند، جهان‌پهلوانی را معرفی می‌کند که اگرچه به مقام قهرمانی المپیک نرسیده، اما رستم است و هنوز مظهر حماسه و پهلوانی پرورش یافته برای ایرانی است. جهان‌پهلوان توانایی و قدرت جسمانی را از پروردگار خود به ودیعه دارد و در هر تنگنایی در برابر او کرنش می‌کند و از مدد می‌جوید. رستم نه تنها مظهر قدرت جسمانی و پهلوان عرصه جنگ و خشونت که مظهر عقلانیت و قدرت اندیشه و معرفت نیز هست!

نماد پهلوانی در این فرهنگ، جهان‌پهلوان «پوریای‌ولی» است که پس از گذشت زمانی طولانی، هنوز مردم ما، او را از ادبیای خدا می‌شمارند و برای گذشت و فروتنی‌اش او را ستایش می‌کنند. این‌ها نقاط افتراق و تعارض آیین پهلوانی در فرهنگ اهورایی، با آیین قهرمانی یونانیان است که براساس هلنیسم و الهه‌های نوناگون و شرکی آشکار که در پی به یگانگی رساندن آسمان و زمین است تبیین شده‌اند.

هرکول نماد هلنیسم و قهرمانی نیمه‌خدا و نیمه‌انسان است، که بر آسمان و خدایانش می‌شورد و با لطفی که الهه‌ها به او دارند، بر زمینیان، تبختر و قهرمانی می‌فروشد. گاو زورمندی که لازم نیست قدرت اندیشیدن داشته باشد. لازم نیست در این مختصر به اعمال الهه‌هایی که اگرچه در آسمان، یا در المپ غنوده‌اند و با آپولو و ژوپیتر، سر در گریبان

دارند، اما در زمین با زمینیان هم‌بالین هستند، توضیح بیشتری آورد. زبان اساطیر همواره بیان روشن خود را دارد، پس برای مزد هنرنمایی‌شان، آپولو زیبایی خارق‌العاده، قدرت و یاروین‌تنی به فرزندان‌شان می‌بخشد تا خاطره‌ای فراموش‌نشدنی از آنان به‌جا بماند. روح المپیک، از ذات هلنیسم جدایی‌ناپذیر است. مگر ممکن است نتیجه المپیاد و قهرمانانش را از ذات ر هویت آن جدا کرد؟

ورزش پهلوانی و آیین زورخانه، قدیمی‌ترین سنت ورزشی در جهان است. ریحی از شرق‌شناسان دامنه قدمت این آیین را به هزاره‌های دور می‌رسانند. پژوهش‌گران و محققان حوزه تاریخ و فرهنگ، همچون گریشمن و... حداقل اربعه چهار هزار ساله برای این آیین انسان‌ساز قائل هستند.

سنت چهل ساله‌ای که هنوز زنده است و یاد و خاطره و اعمال پهلوانانش در ضمیر عامی، مردم، زنده و جاندار و بسیار پررنگ حضور دارد.

تولیدات جاندار ادبی و هنری درباره جهان‌پهلوان پوریای‌ولی، به تنهایی ثابت می‌کند که آیین زورخانه هنوز زنده است و قابلیت آفرینش‌گری و اثرگذاری دارد. اگر در محدوده زمانی همین یک دهه اخیر که در آن تنفس می‌کنیم، از سر تامل نگاه بن‌زاید و آمار آثار خلاقه ادبی در قالب‌های مختلف، اعم از نمایشنامه و فیلمنامه و قصه و منظومه‌های شاعرانه زیبایی را که هر سال درباره پوریای‌خلق می‌شود ملاحظه نمایید، یقین خواهید کرد که آیین زورخانه زنده و پویا است. لازم نیست برای احیای آیین پهلوانی، دست به کارهای عجیب و غریب بزنیم. اگر مصمم هستیم به احیا و یا تقویت و ترویج فرهنگ زورخانه بپردازیم و برنامه‌های ویژه حمایتی برای آن داشته باشیم، به یقین باید بدانیم که این تلاش‌ها باید بر مبنای اساس فرهنگ و معارفی که سنت زورخانه بر آن بنیاد شده و بر شانه‌های آن به استواری هرچه تمام‌تر ایستاده و چند هزار سال دوام آورده است، صورت بگیرد. مگر می‌توان بر مبنای معرفتی بیگانه، این آیین را تقویت کرد؟ چه اصرار بیهوده‌ای است

که ورزش زورخانه و آیین پهلوانی را به المپیک ببریم و به افتضاح المپیا د آلوده کنیم. این همه تلاش برای جهانی کردن آیین پهلوانی، چه نتیجه‌ای به بار خواهد آورد؟ و اساساً مگر مفهوم جهانی‌سازی و ترویج این ورزش در جغرافیایی وسیع، حتی به اندازه جهان، فقط از محمل المپیک می‌گذرد؟ آیا نتیجه و دستاورد این تلاش خلع سلاح کردن خود نخواهد بود؟ می‌شود از تلاش کشور ژاپن، برای بردن ورزش جودو به المپیک درس گرفت. جودویی که ژاپنی‌ها به آن باور دارند، با جودویی که در قالبی هرن را المپیک معرفی می‌شود، چقدر شباهت دارد؟

برای احیاء ترویج آیین زورخانه باید از زورخانه آغاز کرد. باید سنت‌های اصیل ماندگار را دوباره احیا کرد.

این‌که در حال حاضر، اخیر تلاش فدراسیون ورزش پهلوانی به آنجا منتهی شده که مسابقاتی در خارج از مرزهای ایران اسلامی برگزار شود و کشورهای همسایه در آن شرکت کنند، قابل تقدیر است، اما همه راه‌ها به تقویت شکلی و تنها ترویج صورت آیین‌ها ختم نمی‌شود.

توجه به صورت و شکل سنت‌ها، برگرد شکلی کردن با پدیده‌های فرهنگی و بی‌توجهی به باطن سنت که معرفت‌های آن است، ضایعه‌های بسیاری به بار خواهد آورد.

این همه تلاش برای عرضه کردن صورتی، بدون غریب برای جلب توجه جوانان به حرکات‌های نمایشی و آکروباتیک و افراط در شیرین‌کاری‌ها و هنرهای فردی این ورزش، راه به بیراهه بردن است.

آیین پهلوانی در قلب مردم ما ریشه دارد و با خون این مردم آمیخته است. بهتر است به جای این تلاش‌های کم‌ثمر به مبانی توجه کرد. خوب است سیاست‌گذاران ورزش ما به تعاریف و مبانی نظری بیشتر توجه کنند. بهتر این است که با دقت نظر و واکاوی نظری از تعارضات بکاهیم. با ترویج مبانی ورزش یونانی و با ارائه نظریات هرکولیستی از ورزش پهلوانی، نمی‌توان آیین زورخانه را ترویج کرد.

با سینه دراندن برای المپیا د که از بن با معارف ما در تعارض است،

نمی‌توان روح جوانمردی را در ورزشکاران زنده کرد.

بهتر است از زورخانه‌های تعطیل‌شده شروع کرد و از مرشدان نامداری که خانه‌نشین شده‌اند، باید زورخانه‌ها را احیا و تقویت کرد. باید برای طبقاتی از مردم که زورخانه به اتکای آنان سالیان درازی سرپا ایستاده بود و امروز آن طبقه در حال اضمحلال است (طبقات زورخانه‌رو که اقتصاد زورخانه به آنان متکی بود)، فکری کرد و نسخه بدل و جایگزین تأییدشده‌ای برای آن یافت. باید سنت‌های اصیلی را که زورخانه به آن متکی است به صورت بنیادی احیا کرد. شکل نمایشی و فرمایشی دادن به مثلاً سنت سر زدن و اجرای تلویزیونی از آن توسط آدم‌هایی که هیچ شناخت و نسبتی با این سنت ندارند، در بسیاری از مواقع تخریب سنت است. به جای برگزاری مسابقات نمایشی از هنر چرخیدن و میل‌بازی، باید سنت کشتی پهلوانی را به اساس و بنیاد این ورزش است و مبنای ملاک تمامی تشویق‌ها و اعطای حق، و تعیین کسوت بر آن استوار است و به پهلوانی معنا و هویت می‌بخشد و رنگ و بوی «کسوت» (از در، واردی) را معنی و هویت می‌بخشد، احیا کرد و آن را به زورخانه آورد. اگر روزگاری از سر خصومت با سنت، بنیاد این ورزش را هدف گرفتند و تخریب کردند، امروز باید آن را احیا کرد. به بهانه‌های بی‌معنی مثل خطر آفرین بودن برگزاری کشتی در گود، نمی‌توان اساس را رها کرد. اگر پاران ما سالیان دراز در همین گودها کشتی نگرفته‌اند؟ حتی یک مربی از آسیب‌دیدگی‌های کشتی‌گیران در داخل گود که توسط پیشینیان نقل شده، به خاطر چنین خطرات احتمالی نبوده است.

از این گذشته، مگر امن کردن داخل گود و کناره‌های آن در زمان کشتی با تشک‌های مناسبی که قابل طراحی است، چقدر سخت است؟ به جای این که روند احیای سنت را از قطر این دایره شروع کنیم، بهتر است از مرکز دایره، حرکت را آغاز کرد.

سنت پهلوانی، تمامی هویت فرهنگی جامعه ایرانی است. باید به فکر بود. باید برای زنده کردن این سنت بی‌نظیر تا دیر نشده چاره‌ای اندیشید.